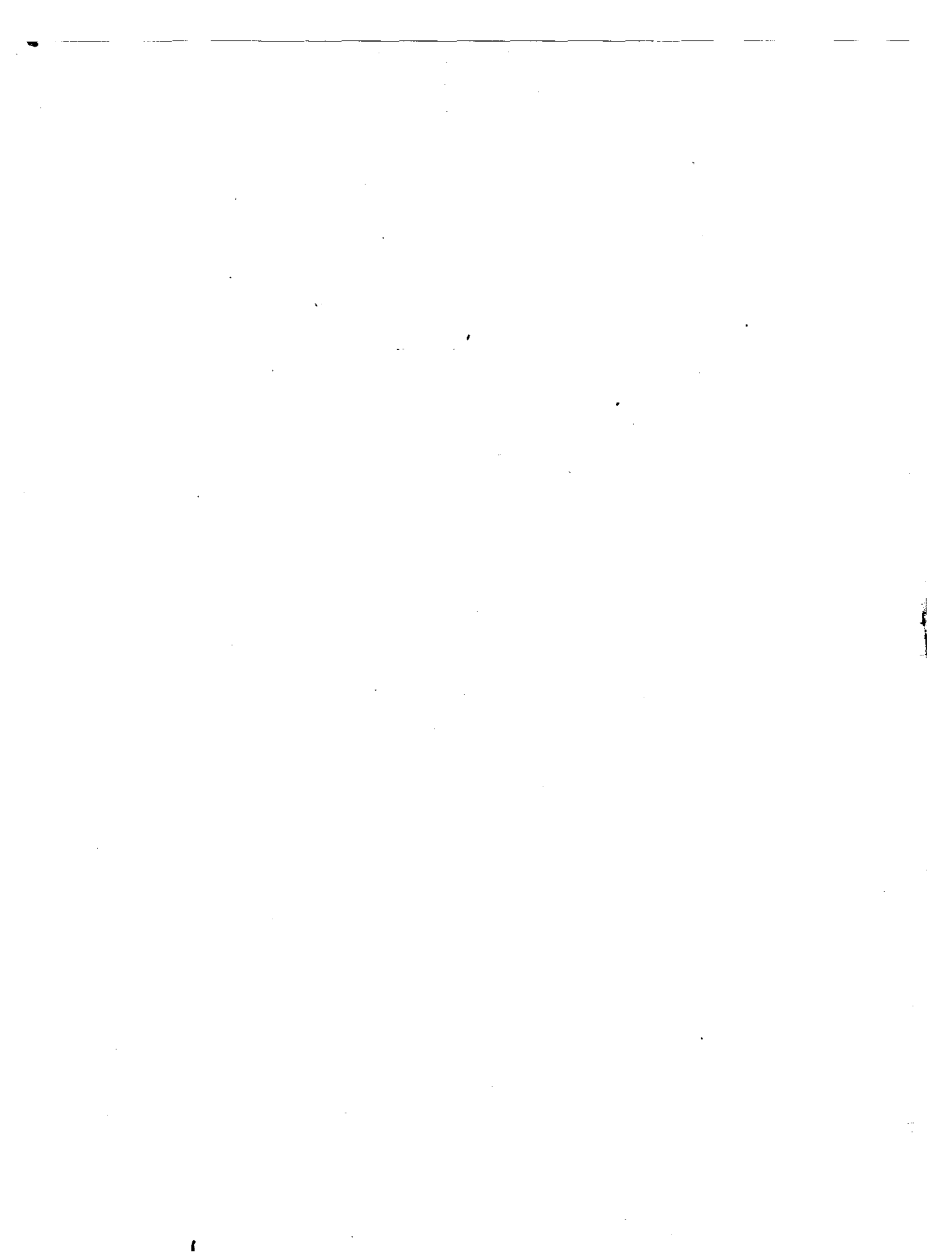


# جنتی کالج





( آهنگ بدیع قبل از انتشار بتصویب محفل مقدس روحانی )  
( طهران میرسد )

آهنگ بدیع		
از انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائی طهران		
(وجه اشتراک)		
سالیانه	۱۹ شماره	۱۷۰ ریال
ده ماهه	۱۰ شماره	۹۰ ریال
پنجاهه	۵ شماره	۴۵ ریال
( آدرس مجله )		
حظیرة القدر سملی صندوق مکاتبات مجله آهنگ بدیع جنب		
دورودی مجمع جوانان		

(اعمالیات)

تأسیس کتابخانه امری محلی

سابقه اضافه گرد از نفوس مقدسه ای که بتحکیم بنیان این موسسه قیام خواهند فرمود مستدعی است در حظیرة القدر سملی بمجمع جوانان مراجعه نمود به اهدای تبرعات خود موجب مزید تشکرو امتنان گردند .  
اگر در میان کتب و مجلات خود شماره هائی از مجله نجم یا اختر و روزنامه خورشید یا اروپا اخبار امری دارید انهارا بکتابخانه آهنگ بدیع اهدا فرمائید یا بدار یافت قیمت انهارا در اختیار کتابخانه مذکور بگذارید .  
در مسابقه تاریخی و اجتماعی و تحریر یک داستان مناسبانه تا کون عده قلیلی شرکت و نتیجه مطلوبه حاصل نگشته است .  
از نویسندگان محترم آهنگ بدیع تمنی میشود تا انجا که ممکن است مقالات و مطالبی را که مینگارند در نسخه تهیه نموده بدفتر مجله بفرستند .  
هیئت تحریریه آهنگ بدیع  
بتصویب و با احک و اصلاح  
مدلات مختار است .

ن  
بتصویب محفل مقدس روحانی بهائیان طهران کمیسیون کتابخانه و مطالعه جوانان اقدام بتأسیس کتبخانه امری محلی بمنظور استفاده عموم احبای الهی و امامه رحمانی نموده است این مشروع جلیل که با معاونت و مساعدت یاران مدینه منوره طهران بزودی تا تأسیس خواهد شد از بزرگترین اقدامات محسوب و اهمیت ان بر هر کس واضح است اینک از عموم دوستان رحمانی و یاوران گرامی بخصوص جوانان روحانی تمنی میشود با توجه با اهمیت موسسه مزبوره در تحکیم بنیان ان بذل مجهود نمایند و از اهدای تبرعات خویش اعم از کتابهای مفید و وجه نقد و غیره دریغ نفرمایند تا انشاء الله با هم عالیه یاران رحمانی اساس این مشروع جلیل بر بنیان متین نهاده شود و وسیله جدیدی جهت معلومات و اطلاعات جامعه بروسائل

فهرست مندرجات
---------------

۱ - اعلان (شاهان داد قوت)	صفحه ۳
۲ - تفحات مشکبار	۴ و ۵
۳ - تاریخ ورود حضرت اعلی بکر بلا	۶ و ۷ و ۸ و ۹
۴ - ادبیات	۱۰
۵ - یک مسئله ریاضی	۱۰
۶ - زبان بین الطلی	۱۱ و ۱۲
۷ - اخبار	۱۳ و ۱۴
۸ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸
۹ - علت حرکت منارجنبان	۱۹ و ۲۰
۱۰ - نبوغ راد خود بیاید بقلم پروفیسور استانورد کاب	۲۰ و ۲۱
۱۱ - نهنگ اتشی	۲۲ و ۲۴
ترجمه آقای روحی ارباب	یک نزل از جناب عباس طاهری
از آقای سعید مضمند	خلاصه از روزنامه اطلاعات
بقلم آقای سیروس ارجمند	بقلم آقای رضوان یارشاطر
ترجمه آقای علی اعظمی	بقلم آقای اشراق خاوری

عکس روی جلد کانونشن جوانان بهائی امریکه - امیباشند (مربوط بصفحه اخبار)									
شهر المشیه من سنة الجاد من					تقوم آهنگ بدیع الواحد السادس من کل شیع الاول ۱۰۳				
ایام هفته	شهر المشیه	مهر ۲۵	ذیحده ۲۵	اکتبر ۲۶	ایام هفته	سپتامبر ۲۷	ذیحده ۲۵	مهر ۲۵	شهر المشیه
جمعه بها	۱	۵	۱۱	۷	دوشنبه مشیه	۲۷	۱	۵	۱
شنبه جلال	۲	۶	۱۲	۸	سه شنبه علم	۲۸	۲	۶	۲
یکشنبه جمال	۳	۷	۱۳	۹	چهارشنبه قدره	۲۹	۳	۷	۳
دوشنبه عظمت	۴	۸	۱۴	۱۰	پنجشنبه قول	۳۰	۴	۸	۴
سه شنبه نور	۵	۹	۱۵	۱۱	جمعه مسائل	اکتبر	۵	۹	۵
چهارشنبه رحمة	۶	۱۰	۱۶	۱۲	شنبه شرف	۲	۶	۱۰	۶
پنجشنبه کلمات	۷	۱۱	۱۷	۱۳	یکشنبه سلطان	۳	۷	۱۱	۷
جمعه کمال	۸	۱۲	۱۸	۱۴	دوشنبه ملک	۴	۸	۱۲	۸
شنبه اسما	۹	۱۳	۱۹	۱۵	سه شنبه علا	۵	۹	۱۳	۹
یکشنبه عزة	۱۰	۱۴	۲۳			۶	۱۰	۱۴	۱۰

( (شایان دقت) )

پس از یکسال که از تاسیس مجله آهنگ بدیع میگذرد و پس از یکسال محدود بودن ویر خورد بموانعی که از این لحاظ در راه انتشار مجله پدید میاید میتوانیم اکنون بانهایت سرور و خوشوقتی خبر ملی شدن مجله و تعلق یافتن انرا بجامعه جوانان بهائی ایران انتشار دهیم . بموجب مفاد مراسله محفل مقدس روحانی طهران بلجنه جوانان که قسمتی از ان عینا "نقل میشود بر حسب تصمیم محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران بمجله آهنگ بدیع جنبه ملی داده شده میتواند اخبار مربوط ب جوانان بهائی ایران را درج نموده و در تمام کشور مقدس ایران انتشار یابد . اینک قسمتی از مراسله "چون مجله آهنگ بدیع که شماره های ان مرتبا" الی حال منتشر گردیده مطمح نظر جوانان بهائی کشور مقدس ایران شده وغالبا" مایل بقرائت و اشتراك ان می باشند تصمیم ان محفل جلیل بران گردیده است که بمجله مزبور جنبه ملی داده شود تا علاوه بر درج مقالات مفیده که من بعد حسب الامر مبارک بتصویب لجنه ملی نشریات امری خواهد رسید اخبار مربوط ب جوانان بهائی ایران نیز پس از تصویب محافل روحانیه محلیه دران درج و مورد استفاده عموم احباء ایران علی الخصوص جوانان واقع شود و برای اینکه اختلالی در امر اداری ان رخ ندهد این مجله کما فی السابق تحت نظر محفل مقدس روحانی طهران و هیئت تحریریه که تعیین گردیده است اداره شود"

با این تصمیم محفل مقدس روحانی مسمی ایران آهنگ بدیع خواهد توانست با جمیع مراکز امری ایران ارتباط یافته اخبار و بشارات و اوضاع امری ان نقاط را در مجله منعکس نموده با اطلاع خوانندگان خود برساند و با انتشار ان در همه مراکز امری بخدمت اینکه باید در راه توسعه اطلاعات و معلومات جوانان بهائی بنماید ادامه دهد و نیز از آثار تلمی نویسندگان و جوانان با ذوق ولایات بیشتر از پیش و با تسهیل بیشتری استفاده نماید البتة هیئت تحریریه مجله این تصمیم محفل مقدس روحانی ملی را مختم شمرد و همه اصلاحات و تغییراتی در وضع مجله اقدام کرده و بوضع مشترکین رسیدگی مینماید امیدوار است بتران اخبار حالی از نقاط دیگر تهیه نموده و با از دیار مشترکین خود در قیمت مجله نیز تخفیفی دهد

( ( هیئت تحریریه ) )

(( نفعه هفتم ))

مقاله ذیل صورت خطابه ایست

که جناب میرزا ابوالفضل

# نقبات مشکار

هم که میخواید حقیقت حال

طایفه راصحیح و بیغش را

کند ناچار است که در اکتشافات

خود بمندرجات این اوراق اکتفا ننماید و براین قیاس

ای آقایان محترم من که در حقیقت دیانت ظاهره

مسیحیه هیچ شکی ندارم مدتی غیروجیز زحمت

کشیدم تا اطلاعاتی صحیح و بیغش از این طایفه

بدست آوردم و همیشه مترقب بودم که در مجلس

مناسب مکتشفات خود را در این مسئله به موطنان

خود معروض دارم و اکنون از اعضای محترم

این مجلس که متشکل از اهل علم و فضل است من

متشکرم که معلومات مرا مسموع میدانند و فوائدها

اطلاعات صحیح را در اراک میکنند و من در کشف

این مسئله درد و مقام گفتگو مینمایم .

مقام اول در ذکر تاریخ ظهور این دیانت و حالات مسوس

ان و ذکر عقاید ایشان خالی از تطویل مل و اختصار

مخل و منزه از غل و غش . مقام دوم در بیان سبب

نفوذ و انتشار آن در جمیع مالک وادیان .

در سبیل مقدمه اول معروض میدارم که من چون

در اول تفحص ملاحظه کردم که در واسم در شرح

حالات این طایفه مذکور و مسموع میشود اسم طایفه

بایبیه واسم طایفه بهائیه لذا از اول تفحص کردم

که آیا فی الحقیقه اینها یک طایفه اند و بسبب

اغراض بد واسم مسمی شده اند و یا آنکه دو طایفه اند

پس از تفحص معلوم شد که فی الحقیقه دو طایفه

اند چه بر اهل علم واضح است که سبب تفرق ادیان

سه چیز است که بواسطه این سه از یکدیگر متمایز

گلیایگانی در امریکا ایراد فرموده اند و ما از لحاظ

اهمیت و نیایی نسخ آن در هر شماره قسمتی از انرا

درج مینمائیم :

(( بسم ربنا البها ))

آقایان محترم من چون در این سنوات اخیر

ذکر اسم طایفه بایبیه در اروپا و امریکا اشتها ریافت

و هر یک از کتاب و مصنفین در شرح حالات این

طایفه چیزی نوشته اند که بایکدیگر منطبق و موافق

نماید من باقتضای محبت اکتشاف که اعظم وظیفه

اهل عالم و محبین ترقی ملت است قیام کردم کسه

خود بنفسمه حقیقت این مسئله را در ریاب تا اگسر

فایده ازان دیدم به موطنان عزیز خود اطلاع

دهم و چون ملاحظه نمودم که کتاب جراید و مو

کتب در بیان حالات دیانت خاصه دیانت جدید

سهوا " یا عمدا " امور غیر واقع بی اصل مینویسند بر

خود لازم دانستم که در اکتشاف عقاید بایبیه به

مندرجات اوراق اکتفا نکنم و از خود این طایفه نیز

عقاید شانرا استفسار نمایم و بعد حاصل کلز با عقل

سلیم و نظری تعصب موازنه کنم تا صحیح انرا از فاسد

تمیز دهم و صحیح انرا بیغش خدمت انبای وطن

معروض دارم . و این کتاب که شرح حالات طوائف

جدیده را مینویسند برای اینکه اوراق ایشان مردود

عامه نشود و خودشان نیز متهم نشوند ناچارند

که گاهی اخبار بی اصل بنویسند و از این جهت شخصی

میشوند اول تعدد شارع و مؤسس چنانکه فی المثل  
 دیانات مسیحیه و محمدیه و یهودیه بسبب اینکه  
 مؤسس یکی مسیح و دیگری محمد و دیگری موسسی  
 بوده است از یکدیگر ممتاز شده اند و تعدد کتب  
 اسمانی چنانکه فی المثل چون کتاب بدینی محمدیان  
 قرآن و کتاب دینی نصاری انجیل و کتاب دینی یهود  
 تورا است سه دیانت محسوب شده اند سیم اختلا  
 شرایع و احکام چنانکه فی المثل چون احکام دینی  
 مسیحیان غیر از احکام دین یهود و احکام دین یهود  
 غیر از احکام محمدیان است از این جهت سه دین  
 محسوب گشته اند و غیر از این سه وجه ایداعات  
 متفاوتة اهل عالم از یکدیگر مغزوم میشوند و بر  
 من بهمین طریق معلوم شد که بایه غیر از بهائیه  
 اند زیرا پس از تحقیق دقیق معلوم شد که مؤسس دیانت  
 بایه باب بوده است و شارع دیانت بهائیه بهاء الله و کتاب شریعت بایه  
 کتاب بیان فارسی است که باید و سجن ماکومر قوم  
 داشت و کتاب دین بهائیه کتاب قدس عربی است  
 که در عکا از قلم بهاء الله نازل شده و احکام و عبادات  
 این د و کتاب نیز متفاوت است زیرا که احکام باب خالی  
 از حراست و صعوبت نیست ولی احکام بهاء الله بقا  
 نام بامد نیت حالیه است و حافظ حقوق جمیع  
 ان و طوائف بشریه و حافظ هیئت اجتماعیه علاوه  
 زاین نرو و واضح فیما بین بایه و بهائیه منافرت  
 و بجانب شدید است و اکا بر بایه کتب متعدد  
 در رد بهاء الله تألیف نموده اند و از ان جمله یکی  
 هشت بهشت است که ادوارد بیرون انگلیسی بعضی

عبارات انفرادی کتب و مجلات خود درج نموده است  
 و این کتاب را شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانسی  
 تألیف نموده اند و بخدعه باسم حاجی سید جواد  
 کرمانسی که از اصحاب بابوا از اتباع بهاء الله و  
 مردی عالم و مشهور بود منتشر داشتند و چون ایسن  
 مقدمه معلوم شد اکنون شرحی باختصار در حالات  
 شارع هر دو دیانت معروض میدارم  
 ( ا اما دیانت بایه )

مؤسس ان باب بود و اسم اصلی او میرزا علی محمد  
 استوار و رغه محرم سنه ۱۲۳۵ هجری که مطابق  
 با ماه اکتوبر سنه ۱۸۱۹ میلادیه است از عائله  
 مدد رح السیره از سلاله اشراف علویه در بلده  
 شیراز که عاصمه بلاد فارس است در جنوب ایران  
 ولادت یافت و نام پدرش سید محمد رضا بود و او  
 غالباً بتجارت منسوجات در بلاد فارس اشتغال  
 مینمود و قبل از فطام فرزندش میرزا علی محمد وفات  
 یافت و لهذا کفالت فرزند صغیر و حیدرش در عهد  
 خال باب حاجی میرزا سید علی شیرازی کسبه  
 بغایت بتقوی و تقویس موصوف و مشتم بر بود قرار گرفت  
 و وی در حفظ و صیانت و غایت سعی را مری داشت  
 و چون بابیسن هفت و هشت بالغ شد در نزدیکی  
 از مشایخ شیراز که بشیخ معلم مصروف و مردی  
 فاضل و موقر بود بتحصیل قرائت و کتابت فارسی  
 اشتغال نمود و در این فن بقدری که تجار ایران  
 غالباً بان اکتفا نمایند فرا گرفت و چون بسن بلوغ  
 و شباب رسید بشرکت خالتر حاجی میرزا سید علی  
 مذکور بتجارت مشغول شد و چندی باتفاق خال  
 ( بقیه در شماره بعد )

# روحیت پاسبان

اقتباس از تاریخ نبیل ژندی

بقلم آقای روحی اریاب

( لاجرا چها بکردم که سر عشق پیوشم )

نبود بر سراتش میسرم گم نجوشم )

بعضی از آن که چون قطره در برابر دریا و اجتهاد من بسا  
در اوقات خاک امام عجائب فضل و قدرت پروردگار  
ارض و سما است قامتش متوسط و از شرب دکان متنفرد  
است در رعایت صلاح و برهسزگاری و در نهایت درجه  
شکینائی و برد یاریست

بعضی از تلامذگان بود که سید بزرگوار خود  
مطابق این علائم و آثار موعود در امور و اعصار است  
ولی مقامش حال مخفی و پنهان از انظار اهل کین و  
عدوان زیرا اغلب از علائم با او منطبق و حالات و  
سکناش با وی موافق بود . من نیز در رشک و تردید

بودم و چنین گمان مینمودم که سید عالی مقام همان  
موعود زمان است و یحیی از این اندیشه مضطرب و  
پریشان و بیتاب و توان بودم که نمیخوردم و نمیشام  
و غالباً در رستخوابت نمیآرمیدم و گرد خوشی و راحت

نمیگردد و اوقات خود را صرف در خدمت استاد  
نیکرادمین نمودم زیرا تعلق و محبت خاصی نسبت  
بوی داشتم . یومی از ایام در سحرگاهان آسوده در  
( ۶ ) در دسترغفونده و هنوز زنده به پروردگار زولیده نگشوده

چه ایام خوشی بود و چه زمان فرج بخشی هنگامیکه  
در حضور سید بزرگوار فرزانه عالی مقام ارجناب سید کاظم  
بتحقیق و تلمذ اشتغال و از بحر بیکران معلومات  
و اطلاعاتش صدری پر شور و اشتعال داشتم استاد  
مهربان مبشر منجی عالم انسان همواره اقتراب سا  
موعود و ظهور جمال معبود را اختیار و رفع حجبها و  
استار می نمود علائم و آثار روزی و اسرار ظهور مبارک  
را با جملاتی فصیح و بیاناتی ملیح ظاهر و آشکار و  
غالباً باینندای اهل مقامی و تلامذده خون را امید  
میدرود : " بدانید و آگاه و متوجه باشید که موعود  
منتظر از جا بلقا و جا بلبا بزم قوم جهول بیرون نیاید  
و براتوقف در دخمه و سردابه بهیچوجه نزدیک و نشاید  
ان وجود نازنین و محبوب آسمان و زمین در بین شما  
موجود و جمال منیرش واضح و مشهود لیکن از معرفت  
محروم و از مشاهده آن بدرتابان ممنوعید از نسل  
شریف رسول خدا و از سبط هاشم محبوب درگاه امیر  
است سنا جوان و دارای علم لدنی است علمیکه از  
جان پیروان عالمیان است دانش من نسبت



بودم که ملا نوروز نامی از اتباع سید مرا از خواب نوشین بیدار و از عالم فراموشی و نسیان هوشیار نمود و امر فرمود بمقصود ی که راه انمائى خواهد کرد و بر متابعت نعایم من نیز دعوت اورا اجابت و در مصاحبتش در آمدن مسافتی راه پیمودیم تا آنکه بمنزل استاد پاک نهاد رسیدیم و بر اعبا پوشیده و حاضر و اماده دیدیم دانستم غم خروج از خانه فرمود متعظیمی گسردم و نمود بانه سلام گفتم با وجهه نورانی و تبسمی اسمانی فرمود "شخص جلیل القدری بکریلا وارد و زیارت او بر ما واجب است" خورشید زینب رافقی ابر شهر کریلا اشعه رنگین خود را برگلدسته های مرتفع شهر تابیده و بر جلال و عظمت و روحانیت و ابهت این شهر تاریخی افزود مهود نسیم ملا یعی میوزید و صدای پرندگان که در هوای آزاد صبحگاهان در پرواز بودند بگوشت میرسید کرب بلا مشهد فدائیان حضرت کبریا بازبان حال از بلا یا مصائب وارده بر حسین مالم هسته هسته گفتگو و مقالی داشت و از وقایع و حوادث مولما اینده درانده و ملال بود اشعه مهر جانپرو را خاک سیاه رفته رفته تابناک نمود و ذرات ان داستان شهادت جانهای پاک را بدست دشمنان بیباک سفاک آغاز نمود در عقب سر رسید حصوریان و فاد رکوجه های شهریوان و از سر نهان آگاه نبودم تا آنکه بمنزلی رسیدیم جوانسی دیدیم بر در خانه ایستاده عمایه سبزی بو حر و لباس نظیفی در برداشت خضوع و خشوع و لطف و مرحمت وی بحدی بود که زبان از وصفش قاصر و از تصریف و تحسین ان عاجز یا تانی و وقار بظرف ما آمد

و سید را برادرانه در اغوش گرفت سید نیز احترام زیادی نسبت بوی ابراز میکرد و از شوق ملاقاتش گوئی در پرواز بود از فرط احترام و اشواق جوان سید مشتاقاً سر بریزانداخته و ساکت و صامت ایستاده بود تا آنکه جوان ان یوسف زمان بالطف و محبت و خضوع و شفقت ما را بخبر فرقه اعلاى منزل هدایت فرمود وارد فرقه شدیم چون غرفات بهشت فرقه که باز همسارو گلها را رسته گلها یکمبوی خوش از اطراف برخاسته بود میزبان جوان امر بجلوسمان فرمود ولی شادای و سرور و فرح و حبور ما بحدی بود که سر از شناخته نمیدانستیم چگونه در جای خود قرار گیریم اندکی بگذشت مضیف شریف جامی نقره که در وسط فرقه بود برداشت و بر از شربت کرده به سید کاظم داد و خطاب بوی فرمود ( و ستاهم ربههم شراباً طهوراً سید بانهایت وجد و سرور بنوشید و من باز حمت در اخفای بهت و تعجب خود میکوشیدم طولی نکشید سید ظرف را از جوان گرفت و شربت در او ریخته با لطف و سروری زائد الوصف بمن نیز نوشانید ولی چیزی نفرمود مکالمات بین جوان و سید مهربان در اطراف کلام الله مجید قرآن بود مجلس انس بی پایان رسید و میزبان گرمی ما را تا استانه در منزل مشایخت نمود و وداع فرمود از جمال صورت و کمال هیبت و ترحیب و اکرام جوان در شگفت بودم و در اطراف مشاهدهات و مکالمات انروز همواره تفکر مینمودم با خود گفتم چه شده که استاد ما آنکه احتمال ظروف نقره در اسلام حرام است با احکام مخصوصه و معتقدات دیرینه مخالفت نموده و از جام نقره شربت می نوشید

و بمن نیز تعارف فرمود و چرا این عالم دنیا دیده و مردم سالخورده با انهمه فضائل و کمالات و سعه اطلاعات و معلومات چنین تکرم و احترامی بجوان کرد که حتی در مقام زیارت مشهد سید الشهدا از وی دیده نشد بود . سه روز از این قضیه گذشت همین جوانرا در وسط حلقه تلا میزد سید کاظم دیدم که نزدیک استانه در مجلس در روی جلوس و باستماع در رس سید مانوس بود چون چشمش بجوان افتاد دم فرو بست و از ادامه در رس خود داری و عذر خواهی کرد یکی از تلا مده رجای استمرار نمود جناب سید فرمود "بیشتر از این چه بگویم" و سپس توجه بطرف جوان معذوف و فرمود "حق ظاهرتر از شماع افتاب نیست که بردهن این جوان تاییده" در انحین برگشتم و بجانب جوان نگرستم و دیدم اشعه افتاب بدامان جوانی تاییده که اخیراً "بزیارت وی موفق گردیده" یکی از تلا میزد پرسید پرس علت چیست که اسم او را بیان و شخصیت و پراعیان نمیفرمائید در این حسین سید با انگشتان خود اشاره بجنجرا خود فرمود یعنی اگر ابراز کم خطر قتل در کار است بر حیرت و تعجبم افزود بقسمیکه دیگر یارای عبور و تحمل نبود غالباً شنیده شد از سید بزرگوار که میفرمود ضلالت و گمراهی و جهل و نادانی این گروه بحدیست که اگر با انگشت اشاره کرده بگویم اینست محبوب قلب من و محبوب قلب شما هر اینته او را انکار و اقبال نکنند بلی پسر ای الحین دیدم که سید نازنینم با انگشتان خود اشاره بجوان فرمود ولی کسی از سر معنی و مقصود اصلی وی آگاه نگردد از ان حین ببعده قانع و مطمئن شدم و دانستم که استاد عزیزم موعود منتظر نیست و این

رازنهان در قلب مبارک این جوان نهفته است چه بسا اوقات اراده کردم که نزدیک سید شده با الصبحاح و اصرار کشف این اسرار را بخواهم ولی هیبت وی مرا مانع از این جسارت میشد . گاهی از روی مهر و محبت و لطف و عنایت سید حضور خطاب بمن میفرمود "ای حسن شاد باش که نامت حسن و آغاز و انجامت نیکو و حسن است تو کسی هستی که به بلقاي شيخ احمد احساسی نائل و موفق شدی و با من نیز ما "نور و ما" لوف بودی در اتیه نیز شرح و سروری عظیم برای تو مقرر شده زیرا ستی ما لا عین را عین اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر" خلاصه آنکه غالب از اوقات اشتیاق مقابله و مصاحبه با این جوان داشمی را داشتم شاید اسرار و رموز پراکشف نعیم مدتها مراقب او بودم در حینیکه در مشهد امام حسین بنماز مشغول و با خدای خود برار و نیاز ما" لوف بود ابد" توجهی با طرفیان نمیفرمود اشک از چشمانش چون سیل جاری و در حین مناجات این کلمات روحبخش از فم مطهرش جاری "یا الهی و محبوب قلبی" خضوع و خشوع و تبتل و تضرع وی بحدی بود که غالباً دیده شد نماز گزاران نماز خود را قطع و بیایات رحمت و عنایتی که از نم مبارک جوان صادر میشد گوش فرامیدادند و بسا نوری گریه وزاری آغاز و پرا زو نیازد مساز میگرددند و از وی کیفیت عبادت حقه میاوخشند بعد از انجام سلوة و خواندن مناجات چون بمنزلش میرفت در حالیکه ابد" با طرفیان خود توجهی نمیفرمود و با کسی محبتی نمی نمود چندین بار خواستم با او هم صحبت شوم ولی هر وقت تصمیم

گرفتم نزدیک وی گریه قوه نامرئی مرا از او دور و روزامکا  
 و صاحبه ممنوع و محرم میداشت در ضمن صحبتهای  
 که در اطراف او میشنیدم دانستم موطنش شیراز است  
 و شغلش تجارت از طایفه علمای دین نیست و لکن  
 نمونه پرهیزگاری و تقوی در شرح مبین است شنیدم که  
 مسافرنجف و از آنجا قصد شیراز دارد مسافرتش در من  
 اثر کرد و شعله بر قلب پروردم زدن حال را هرگز فراموش  
 نکند مدتی از این داستان گذشت و من همواره سر  
 باستان یزدان رجای کشف راز نهان میکردم تا آنکه  
 شنیدم جوانی در شیراز ادعای بایبیت آغاز فرموده قلبم  
 از فرط شوق و علاقه طایب و مرغ دل سوی اندیاز پرید  
 دانستم که داعی همان جوان محبوب قلب من و  
 مقصود جان و روان من است همان بدرتا بانیکه وی  
 را در کربلا ملاقات و بزیارتش افتخار و مباحثات میکنم  
 درنگ نکردم و بشیراز مسافرت نمودم شنیدم کسسه  
 حضرتش مسافرحج است در شیراز مقاومت و بداند حال  
 مداومت دادم تا در حین مراجعت و بزیارت روح  
 جدید ایمان بمن عنایت فرمود چون در قلعه ماکو  
 حضرتش را مسجون نمودند در ملا زمشرا ایام بسری  
 بردم و الواحی را که کاتب مرقوم مینمود استنساخ می  
 کردم در ظرفی ماه هرهشی تفسیری برجزئی از قرآن  
 از کک گه ریاض نازل و در هر ماه تفسیری بر قرآن  
 صادر گردید و در اثنای حبس حضرتش در قلعه ماکو  
 نه تفسیر بر قرآن تکمیل شد که در نزد سید ابراهیم  
 خلیل بودیعت گذاردند و پیرا ما مور اخفای آن  
 قرار دادند تا هنگام نشران برسند ولی سرنوشت آن  
 تفاسیر را کسی نمیداند که چه شد و بدست که رسید  
 حضرتش روزی خطاب بمن فرمودند گدامیک  
 در نظر تو مسموم و فضیلتش بیشتر است تفسیری  
 که حال نازل گردیده و یا احسن القصص  
 که تفسیر بر سوره یوسف است عرض  
 کردم احسن القصص در نظم افضل است زیرا  
 بهجت و قوت دارد پرتبسمی شیرین فرمودند  
 حال لحن این تفاسیر مستحسن  
 ولی حقائق مدونه در او موجب نیل بمطلوب (۹)

بما حضرتش ملازم بودم وقتی حادثه مولمسه  
 قلعه شیخ طبرسی اتش بر جان مشتاقان  
 زد بمجرد استماع امر مبارک صاد رشک  
 که اصحاب شتاب کردند و قد و سران بطلس  
 ممتاز زیاده و معانوت و همراهی مساعدت  
 نمایند و روزی بایسن بیسان احلی مخاطب فرمود  
 اگر در رحمتش شدید و قلعه چه سریق  
 محبوس نبودم معاونت محبوسم قد و سر بر  
 من واجب بود ولی بر تو مشارکت در ایسن  
 ملحه لزومی ندارد بطرف کربلا مسافرت و در آن  
 دیار مدتی مکث و مقاومت نما تا اینکه  
 برای العین جمال حسین موعود زیارت  
 کسی و چون وجه نورانی او را زیارت نمودی  
 مرا با خاطر بیباور و محبت و خضوع مرا حضور  
 مبارکش تقدیم دارم بسیار دیگر نیز فرمودند  
 "بدان ما موریتی عظیم برای تو متذروم  
 شده حذر کن از اینکه تعطل و مسامحه و  
 و بگوشه نیسان و فراموشی اندازی این منقبت و بزرگی  
 را بگو و عنایت فرمودم " چندی نگذشت  
 که بصوب کربلا برای نیل بمقصود و انجام ما موریت  
 عظمی مسافرت و در آن مدینه منوره توقف نمودم  
 و منتظر و متروک ایام بسری میبودم و بعلت  
 خونیاتهام مزاجت اختیار نمودم و از کتابت  
 امار محاشر میکردم چه صدمات و بیلیاتی بر من  
 وارد گردید و چه زحمت و مشقاتی مرا شامل شد  
 در آن حد و دشواری بودم تا اینکه محبوب دل  
 و جان و معبود روح و روانم از زندان خاک بحالم  
 پاک پرواز و ما را بااه و ناله قرین و مساز فرمود  
 چون از شهادت حضرتش ۱۶ ماه ۲۲ روز گذشت  
 در روز عرقه سال هزار و بیست و شصت  
 و هفت در حین مسی که در ساب داخلی  
 مشاهد امام حسین می  
 گذشتم چشمم بر حضرت  
 بهاء الله افتاد برای اولین  
 مرتبه جمال انصورت و کمال ان هیبت  
 (بقیه در صفحه ۱۴)



سرسری عزیزان نیم نگاهم دادند  
طاهری آن سحرگامی نگاری پیسود  
عاقبتکام دن ازیرتواهم دادند

(( يك مسئله رياضی ))

اگر جمعیت بهائیان در سال ۸۰ بدیع ده هزار نفر فرض کنیم و اگر فرموده حضرت عبدالبهاهر فرد بهائی در سال یکم را تبلیغ و سرچشمه ایقان را هم نامی مینمود و اگر از سال ۸۰ بدیع بهائیان قیام بجنین خدمت می نمودند پس از چند سال یا چند قرن جمعیت تمام دنیا که حالیه در هزار ملیون نفر میباشد باشد بهائی میشدند "جواب در صفحه ۱۸"

تاریخهاییکه در قرن اول بهائی دارای اهمیتند

افتتاح اولین انجمن شور روحانی بهائی  
امریکا ۲۱ مارس ۱۹۰۹  
عزیمت مبارک حضرت عبدالبها بهر سپتامبر ۱۹۱۰  
ورور مبارک حضرت عبدالبها بنشدن  
۴ سپتامبر ۱۹۱۱  
ورود مبارک حضرت عبدالبها با امریکا  
۱۱ آوریل ۱۹۱۲  
نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار ولیمت  
پدست مبارک حضرت عبدالبها ۱ مه ۱۹۱۲

یا غزل از جناب عباس طاهری

زید حادثه انروزیناهم دادند  
که بطوف حرم عشق تو راهم دادند  
تا دم سلسله دارخم گیسوی تو شد  
مژده خاتمه روز سیاهم دادند  
روز هجران ره تسلیم گرفتم در پیش  
تا در اغوش شب وصل پناهم دادند  
اگر افراشته ام رایت نصرت چه عجب  
از ملایک بعدد فوج سپاهم دادند  
تا گدائی سرکوی توام گشته نصیب  
فرشاهنشهی از چشمت و جا هم دادند  
عقل را روی نیازی بجنون دل ما ست  
تا از آن سبزه خط مهر گیاهم دادند  
شهادت الله که ندیدند ز ما غیر گناه  
بکرم اجر ثوابی بگناهم دادند  
غصن ممتاز بیک نیم نگاهش بنسواخت

- ( ( وحدت لسان سبب الفت بین قلوب است سبب حصول اتحاد است سبب زوال سوء ) )  
 ( ( تفاهم است سبب ظهور حقیقت است و سبب محبت جمیع بشر است و سبب تفهیم و ) )  
 ( ( تفهم است که اهم امور دعالَم انسانیت هر فردی از افراد بشریجهت وحدت ) )  
 ( ( لسان میتواند بر افکار عموم بشر اطلاع یابد بسبب وحدت لسان انسان میتواند با سرار ) )  
 ( ( قرون ماضیه مطلع شود و یکمال سهولت تحصیل علوم و فنون موجوده کند ..... ) )  
 ( از بیانات حضرت عبدالبهاء )

خلاصه از روزنامه اطلاعات ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۵

بقلم نیکلا حداد دانشمند مصری

( زبان بین المللی چه زبانی خواهد بود ؟ )

همانطور که امروز موضوع حکومت جهانی یکی از مسائلی است که فکر دانشمندان جهان را بخود معطوف داشته است انتخاب و رواج یک زبان بین المللی نیز موضوع مهمی است که امروزه تنها فلاسفه و متفکران بلکه سیاستمداران نیز درباره آن فکر میکنند. اینک يك مقاله از يك دانشمند شرقی در این باره :

اتصال اقوام روی زمین آماده است علی رغم آن تشتت و پراکندگیها باز هم زبان یکی میماند زیرا دوری مکان مانند گذشته سبب دوری اقوام و ملل نیست و وسایل و اسباب ارتباط و اتصال دوری راه را از میان بسر میدارد. تلگراف بیسیم راد یو و سینما و هواپیما و چاپ امروز تمام اقوام و ملل جهان را چنان دور هم جمع کرده است که بنی نوح در سرزمین "شینار" گرد آمده بودند از اینرو امروز مقتضیات زمانها ایجاب میکند که مردم جهان همه دارای یک زبان باشند و در غیر این صورت از نزدیک و همجواری و وسایل و اسباب ارتباط و اتصال خود بنحو تمام واکمل نمیتوانند استفاده کنند اینک دیگر موقع آن نیست که بحث کنیم آیا امروز لازم است که جهان یک زبان داشته باشد یا نه این بحث دیگر بگردد کهنه شد و به نتیجه رسیده و آن نتیجه بحث دیگری بمیان آورده است و این بحث دیگر اینست که امروز چه زبانی زبان دنیائی باشد .

از آنکه از طرف کمیسیون زبان دول متفق پیشنهاد شد که زبان انگلیسی زبان بین المللی باشد طرفداران آن فرانسه خیلی رنجیدند زیرا زبان فرانسه سالیان دراز زبان بین المللی بوده است فعلا باین نکته باری نداریم مطلب عمده اینست که حسن تفاهم میان ملل جهان مستلزم بین المللی بودن یک زبان بخصوصی است و گرنه تعدد زبان و اختلافان مانع وحدت افکار جهانیان و اشتراك و تعاون اقتصادی ایشانست و وحدت افکار و اشتراك و تعاون اقتصادی جهانیان نیز یگانه چاره جلوگیری از جنگها و ایجا صلح و صفادردنیاست .

چرا زبان جهانیان متعدد است؟

علت ایجاد زبانهای مختلف در دنیا تشتت و پراکندگی قبائل و طوایف بشری بوده و رابطه و اتصال میان ایشان نیز باسانی چنانکه امروز مقدر است ممکن نبود اگر امروزان پراکندگیها وجدائیها میان اقوام و طوایف بشری رخ دهد چون تمام وسائل ارتباط و

زبانهای زنده دنیا

فکر تعمیم دادن یکران برای تمام جهان متمسک شدن  
 یک فکر قدیمیست و از وقتی این فکر پیدا شد که ملل  
 قوی بتاسیس امپراطوریهای خود پرداختند همیشه  
 بطور طبیعی زبان ملت فاتح بر زبان ملت مغلوب غلبه  
 میشده است مگر اینکه ملت فاتح از حیث تمدن پست  
 تر از ملت مغلوب باشد چنانکه اقوام گلد اوقتی بسر  
 تمدن روم چیره شدند البته پست تر از رومیان بودند  
 از زمان اسکندر کبیر زبان یونانی در سرزمینهای مشرق  
 مدیترانه تا حدود ایران و مصر اشاعه داشت سپس  
 لغت لاتین بقدر توسعه امپراطوری رومانی وسعت  
 یافت و همین زبان لاتین بود که در تمام مدت امپراطوری  
 روم و حتی مدتها بعد از آن زبان دنیای تمدن بشمار  
 میرفت و تا امروز هم زبان کلیسای کاتولیک است هنوز  
 زبان لاتین سرچشمه زبان دانش و سیاست و قانون  
 است زیرا هنوز هم هر وقت دانشمندان و سیاستمداران  
 و قانونگذاران برای معنای تازه ای نیازمند کلمه  
 بخصوصی میشوند بزبان لاتین مراجعه میکنند و لفظ  
 مورد حاجت خود را از آن مشتق میسازند زیرا زبانهای  
 اروپا و زبان یونانی نیز منشعب از زبان لاتین است  
 استحصال زبان لاتین در اینگونه موارد سبب نوبی  
 و حلاوت و توسعه انشده و یا آنکه بعبارت دیگر میتوان  
 گفت چون زبان لاتین یکران قابل اتساع و لایق و  
 مستعدیست در موارد احتیاج شدید بوضع لغات  
 رسات و الفاظی که معنای تازه ای را بخوبی بفهمانند  
 همیشه بکار میرفته و می رود زبان لاتین در عصر خود لایق  
 ترین زبان قابل انتشار و حامی علم و دانش بوده است  
 لاتین خیلی ساده و در عین حال رساست لفظ آن

صریح تکلم ان واضح و تسهلی ان مطابق لفظ است  
 و تنهایی که دارد پیچیده بودن قواعد صرف و  
 نحو است لاتین زبان مردان خطیب بوده و لاوران  
 و قهرمانان تاریخ بدان تکلم مینموده اند بصبارت  
 دیگر زبان لاتین وسیله تعبیر و تفسیر عملی بوده است  
 کمتر زبان لاتین در شعروادب بکار رفته و در این باب  
 گفته اند لاتین زبان ذکور است نه زبان اناث  
 بمرور زمان از میان رفت و از سر زبانها افتاد ولی مدتی  
 زبان قلم بود و امروز هم چنانکه میگویند زبان واتیکان  
 است زبان فرانسه جانشین لاتین شد و مخصوصا  
 در سیاست بکار رفت و در قرن گذشته باج اشتهار رسید  
 و زبان رسمی ساس شد (بقیه در شماره بعد)

(اعلان)

بدانوریکه اطلاع دارند جناب عبدالمیثاق میثاقیه با  
 تصویب انجمن شور و روحانی و تقدیر محفل مقدس ملی  
 میادرت به بنای ساختمانی جهت تاسیس پانسیون  
 فرموده تا محصلین بهائی که از سائر نقاط جهه  
 تحصیل علم و هنر بطهران آیند از حیث منزل و ماوی  
 در اسایش و رفاه باشند اکنون پانسیون مزبور در شرف  
 اختتام است و تا دم مهرماه از هر حیث برای پذیرفتن  
 و اوطلبین حاضر و آماده خواهد بود شرائطیکه  
 معزی الیه برای قبول و اوطلبین تعیین فرموده اند  
 ذیلا باطلاع دوستان میرسد :

۱ - مخارج ماهیانه که عبارت از صبحانه نهار  
 شام سوخت روشنائی و غیره میباشد بالغ بر ۱۲۰۰  
 ریال خواهد بود که هرکس اوطلبی باید در اابتدای  
 هر ماه سردازد .

۲ - بابت عقیقه اثاثیه از عقیقه که تخت خواب و ظروف  
 غذاخوری و غیره در اابتدای ورود مبلغ یک هزار ریال  
 برای یکدفعه باید پرداخته شود .

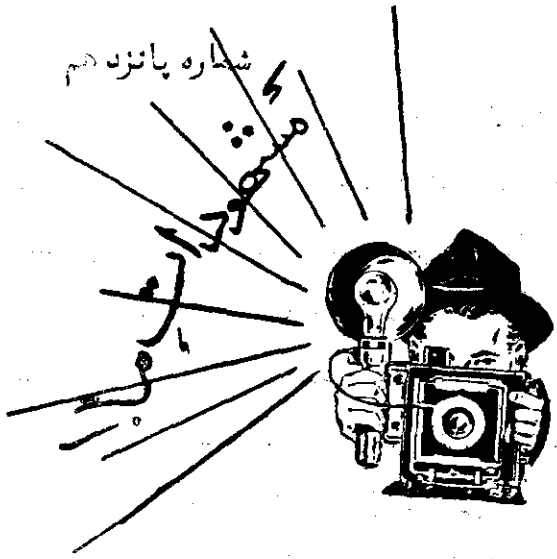
۳ - تنهیه رختخواب و متواید اوطلبین است  
 ۴ - سن و اوطلبین باید جدا اقل ۱۶ سال باشد و  
 نفوسیکه سنشان کمتر است پذیرفته نمیشوند  
 و اوطلبین در حظیرة القدس ساعت ۱ بعد از ظهر  
 آقای سیروس توفیق مراجعه فرمایند

شرح عکس روی جلد

عکسی که در روی جلد ملا حظ میشود عکس مدای از جوانان بهائی کشورهای امریکا میباشد که آقای دکتر شوقیان که بتازگی از امریکا مراجعت نموده اند برای مجله آهنگ بدیع فرستاده اند آقای دکتر شوقیان که در عوم کفرانسه و تشکیلات بهیستائی امریکا شرکت نموده و بنا بر اظهار خود افتخار نمایندگی افکار و آمال جوانان بهائی ایران را داشته اند شرح مفصلی از اقدامات و خدمات و اخبار خطه امریکانیز بد فتر مجله مرحمت فرموده اند که بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید این عکس از انجمن شوری کسه جوانان بهائی کشورهای امریکا برای مذاکره و اخذ تصمیمات و تجدید ملاقات تشکیل داده اند گرفته شده انجمن مذکور در ۴ مارس ۱۹۴۶ در سالون مشرق الانکار شیکاگو تشکیل و اغلب جوانانیکه یکدیگر را نمیشناختند در این محیط روحانی معرفی شده و با هم اشنائی یافته اند .

تأسیس کتابخانه امری محلی

بقرار از اطلاعیکه از لجنه جوانان بهائی طهران واصل شده است کمیسیون کتابخانه و مطالعه جوانان با تصویب محفل مقدس روحانی طهران اقدام بتاسیس کتابخانه امری محلی بمنظور استفاده عموم نمود . است اهمیت این مشروع جلیل که بهمت یاران راستان در دست اقدام است برهیچکس پوشیده نیست و شایسته است یاران عزیز علی الخصوص جوانان از کمک و معاونت آن دریغ نفرمایند .



نمایشگاه هنرهای زیبا

کمیسیون هنرهای زیبا اقدام با افتتاح نمایشگاهی از هنرهای زیبا کرده است و هنرمندان را دعوت بشرکت در این نمایشگاه نموده است این اقدام موجب تشویق هنرمندان و شایان تحسین و توجه است .

تأسیس پانسیون برای محصلین بهائی

مدتها بود که برای محصلین جوان بهائی که از ولایات برای ادامه تحصیل بطهران می آیند محل متناسبی جهت سکونت و پذیرائی موجود نبود و صرف نظر از عده نمایندگان که اقوامشان در طهران سکونت داشتند مجبور بودند در منازل دیگران و پانسیونهای بیگانه سکونت نمایند و از این جهت اغلب برای گرفتن منزلی متناسب در زحمت بوده و نیز آنطوریکه شایسته است با اجاره (۱۳) مرتما سر نیافته و احیاناً معاشرت و همسایگی با دیگران

از طرف جامعه جوانان بهائی طهران این موفقیت بزرگ را بدوستان عزیزان علی‌الخصوص جوانان این سامان از صمیم قلب تبریک و تهنیت گفته و امید داریم که تائیدات غیبیه الهیه همیشه شامل حال گردند و یوما فیوما بتوسعه دایره تشکیلات خود کمافی السابق ادامه دهند .

بقیه از صفحه ( ۱ ) و مرحمت اورا از نزدیک مشاهده نمودم لمحات نافذ و نظارت وجهه اعتدال قوام و زیبایی اندام رحلاوت ابتسام و عزارت شعرات مشک نامش که برکتش ریخته بود در نفس من اثری عمیق کرد و استمرار با شفقت و محبت بگرفت و خطاب بمن فرمود "عزم دارم در این شهر بایی بودن ترا نشان کنم بیانات او بحدی شیرین بود که با عشق و علاقه و محبت و عاطفه در وجهه نازنین او مینگرستم و از فرط بهت و تعجب یارای سخن گفتن نداشتم تا اینکه داخل بازار شدیم روی بمن کرد و فرمود "ستایش من پروردگار را که در کربلا توقف نمودی تا بزیارت وجه حسین موعود نائل آمدی در آن حین بشارت حضرت باهرا باخاطر آوردم و خود را مجبور و موظف دیدم که به اغلای ذکر مبارکش نمایم ولیکن حضرتش فرمود "صبر کن ساعت موعود فرا خواهد رسید مطمئن باش" از آن حین بیعت جمیع احزانم زائل و سرور قلب تاریکم طالع گردید تا آن ساعت تقیرو بینوا بودم ولی از آن به بعد غنی و صاحب کنوز ارض و سما گردیدم هذا من فضل الله یعطیه لمن یشاء وهو الواسع الکریم .

(شکر)  
اقای و سوزن الله باین موعود ارضی مجله خورشید خا  
بد فتر مجله فرستاده اند بدینوسیله از بذل مرحمت  
ایشان تشکر میشود . ( هیئت تحریریه )

روحیات و اخلاق آنان را که در نتیجه سالها تربیت بهائی است تغییر میداد . برای آنکه این محصلین پیش از این از جهت منزل مناسب در رحمت نبوده و در محلی اقامت نمایند که روح تربیت بهائی در آن حکم فرما بوده و معاشرت با دیگر همسالان بهائی موجب سرور و تقویت روحیه جوانان و منزله آنان باشد محفل مقدس روحانی ملی در این سال تصمیم بتأسیس پانسیون<sup>نسیونی</sup> که در تحت نظارت نمایند ان محفل اداره شود برای سکونت جوانان بهائی گرفت . این پانسیون که نزدیک دانشگاه ساخته شده گنجایش ۴۰ الی ۵۰ نفر را با تمام وسائل دارد و از اوایل مهرماه افتتاح خواهد شد و شایسته است که محصلین جوان بهائی باین پانسیون راهنمایی شوند . محصلین ساکن طهران نیز میتوانند از این پانسیون استفاده کنند .  
تشکیل مدرسه تابستانه در آلمان

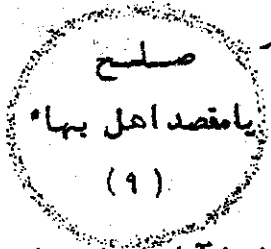
در شماره های گذشته خبر مسرت بخش تشکیل انجمن شور روحانی و محفل مقدس ملی بهائیان آلمان را بضمیمه و قطعه عکس درج نمودیم اینک بقرار خبر تلگرافی که از جناب منوچهر ذبیح که در مرداد ماه هذها وارد آلمان گردیده اند رسیده است اخیرا مدرسه تابستانه ای تحت نظارت محفل مقدس روحانسی ترتیب داده شده و احبا و جوانان بتحصیل اصول و مبادی امریه مشغولند . این خبر از لحاظ اینکه با کوشش و فعالیت یک تشکیلات نوین بهائی که سالها<sup>ک</sup> متمادی تحت شکنجه و آزار رژیم گذشته بوده و از ابراز فعالیت های امری محروم بوده است انجام پذیرفته بسیار شایان اهمیت میباشد ما بنویس خود



سل اول

بقیه از شماره قبل : نه اینکه خون یکدیگر  
رینم و فخر بر جهان کنیم که از غرایز خود و از  
امیال نفسانی خویش متابعت نمودیم  
بعد از این مقدمه سخن از نتیجه رفته  
بود و مشاهده گشت که افکارش بر حسب  
ظاهر با عقاید همه دانشمندان

اهنگ بدیع



(بقلم آقای سیروس ارجمند)

شماره پانزدهم  
بعضی گمان کرده اند که بسبب علت  
مزاج و رقت قلبی که نیچه داشته است  
و بالنتیجه در زندگانی خود رنج  
فراوان برده این سخنان را بر زبان رانده  
است چه که در فامای که در او آخر عمر  
خود برای خواهر خود نوشته

متوجه این مطلب گردیده که کسیکه حاضر نباشد برای  
نفس دیگر از خود گذشتگی کند و تنها ب فکر خویش پند  
هرگز دستور فیقی نخواهد داشت و مینویسد خدا یا  
چه تنها هستم يك تن نیست که بتوانم با او بخندم  
و يك فنجان چای بنوشم و هیچکس نیست که  
نوازش دوستانه بر من رواند \*

ما قضاوتی در افکار نیچه نمینمائیم و فقط ذکر میکنیم  
که کمتر عاقلی میتواند تصدیق کند که نیکو دانستن هر  
وسیله و اسبابا گرچه بیرحمی و مساوت و بیاد و مکر  
باشد برای اغتای نفس کار صحیح و منطقی است  
و بالاخره دیدیم که پیروی از این افکار چگونه  
جوامع را بر خاک و خون کشاند و افراد بشر را بدینار  
عدم فرستاد . سخن از نژاد برتر و فوق انسانی رفته  
بود و ملاحظه گردید که چگونه دسته برتر نژاد  
را برای خود اصل مسلم دانستند و خود را لایقان  
مقام شمرند اکنون دلائل شکست این فلسفه را  
بیان کرده و تاریخچه آنرا از سده قبل تا حال ذکر  
میکیم . در ۱۸۵۵ گوینوکه از نویسندگان و سپا  
مداران فرانسه بشمار میرود در کتاب بنام (عدم  
تساوی نژاد های انسانی) ادعا کرد که علت انحطاط  
اروپا مربوط به از میان رفتن نژاد سفید که از همه

مخالف است و بقول مرحوم فروغی مانند این است  
که محمد داشته که برخلاف همه مبانی اخلاقی و  
نگین که نزد همه کس مسلم است سخن گوید  
نیچه از هر چمن گلی انتخاب کرد ولی گل های تند  
و زاپرگزید را می شونید و ررا که میگفت اصل درجه  
خواست هستی است درست دانست ولی در اینکه  
این حالت حالت بدیست با او مخالفت کرد از رای  
داروین کوشش در بقا را پذیرفت و اثر ابمنسسی  
تنازع گرفت و آنچه را در یگران نتیجه فاسد را می دار  
شمرده اند درست پنداشت - تمام عالم طرفدار  
اقلیت را واجب شمرند او بر عکس جماعت قلیل را  
خوار دانست و مستحق فنا شمرد . چون باد قسبت  
افکار نیچه را مطالعه کنیم بی اختیار یاد از سوفسطا  
خواهیم کرد چه که آنان نیز میگفتند که در امر اخلاق  
میزان خوبی و بدی شخص انسان است و این همان  
مذهبی است که سقراط و افلاطون در معارضه  
ان کوششها کردند از این جهتهاست که نیچه نیز  
سقراط را از تباه کنندگان زندگی بشر میدانند  
نکته جالب توجه در این است که احوال و اخلاقی  
را که نیچه پیشنهاد میکند و باشد از ان پشتیبان  
مینماید با اخلاق او بکلی منافات داشت بدینجهت

## سال اول

## اهنگ

بدیع

سفاره بانزد هم

نژاد ها بر تراست میباشد و مخصوصاً " متذکر گردید  
 میان اقوام متعدد د این نژاد اقوام شمالی اروپا بهترین  
 و پاکترین نوع است پس از گوینو و یکنفر انگلیسی که  
 ساکن المان بود بنام هوستن استوارت چمبرلسن  
 این عقیده را تقویت کرده و توسعه بخشید بالاخره  
 این عقیده نژادی و مخصوصاً " پرستش نژاد شمالی  
 اساس فلسفه حزب مصروند را المان گردید چنانچه  
 روز بزرگ در رساله های ماهیانه که از طرف ایسن  
 حزب منتشر میگشت این مطلب را بیان نمود و در نشریه  
 ماه نوامبر ۱۹۳۲ نوشت پاکی خون شرط اساسی  
 هر کار بزرگ است ۰۰۰ پس مجاهدت در راه ترقی  
 ملت مبارت از پشتیبانی از نژاد شمالی و سعی در پیشرفت  
 ترقی آن در قبال نژاد های دیگر است "

بقراین نظریه واضحست که طرفداران آن چگونه  
 روشی برای خود انتخاب خواهند کرد و کسانی که  
 این حق را برای خود قائل شوند بجهت طریق بنژاد های  
 دیگر شری نگاه میکنند و چگونه انتظار دارند که از  
 آنان بپایل خود استفاده برگیرند نکته جالبست  
 توجهی که در این مورد بجاست مذکور دریم ایسن  
 است که برتری نژاد شمالی بنا بر اعتراف علمای نهضت  
 ناسیونال سوسیالیست مثل هانس گونتر خیلی قبل  
 از آنکه توسط المانهای بیان گردید توسط یکنفر  
 فرانسوی بنام لاپوز و یکنفر المانی با اسم والتر سانتسو  
 بیان گردیده بود ۰ اکنون برای آنکه خوانندگان  
 عزیز ارزش عقیده نژاد را از نظر علوم زیستی دریابند  
 بتسمتی از مقاله جناب فلا حسین فروتن استاد دانشگاه  
 که در این مورد مرقوم گشته است اشاره میکنیم

منتقل میگردد البتہ اگر نژاد را بایک صفت مثلاً رنگ پوست و چشم یا موی شکل سر تعریف کنیم در حالاتی که اختلاف میان دو نژاد کاملاً نمایان باشد تشخیص آن کار آسانیست مثلاً اگر سیاه آفریقائی زرد بر برابر سفید پوست اروپائی یا زرد پوست آسیائی بگذاریم بسهولت نژاد آنها را تمیز میدهیم لیکن در اغلب حالات تشخیص نژاد افراد انسانی از این طریق کار دشواری بلکه از جمله محالاتست چه که ممکن است میان یک سیاه پوست آفریقائی و یک سفید پوست اروپائی نفرات بسیاری بتوان پهلوی هم قرارداد که رنگ افراد بطور نامحسوس از سیاهی سفیدی روند البته اگر تمیز نژاد سیاه و سفید برای افراد یک درد و انتهای صفت قرار دارند سهل و ساد است برای افراد دیگر غیر ممکن بنظر میرسد. همین اشکال برای بلندی قد نیز صادق است بدین علل ذکر یک صفت کافی نبود مومعمولاً باید نژاد را بکمک چندین صفت تشخیص داد مثلاً گویند نژاد ژرمن دارای چشمان آسمانی و با فروغ موهای طلائی اند! می بلند و متناسب و جمجمه دراز دارند در این حالت نیز اگر وقت گیم تمیز نژاد المانی باز بسیار مشکل میشود زیرا افرادیکه واجد صفات فوق باشند در میان اقوام شمالی اروپا نادروانگشت شمارند و انگهی باید دانست که این میزان نیز میزان صحیح نمیشود چه که صفات نژادی مانند تمام آنچه که در طبیعت میباشد ثابت و یابد آرنیستند و بر حسب زمان و مکان تغییر میپذیرد تغییر صفات نژادی به دلیل بستگی دارد یکی محیط خارجی دیگری آمیزش

صدمات و لطمات آن بقدری زیاد است که هر عاقل منصفی شهادت میدهد که بهتر است از این تسریع چشم پوشید و بترقی اهسته علوم و صنایع اکتفا کرد و بر عوض این مناظر رقت آور و این ویرانیهای وحشت انگیز راندید و همچنین اگر یکبار جنگ سبب استحکام مبنای ملیت گردید همیشه چنین نیست برای نمونه میتوان گفت که جنگ وجدالهای پی شمار امپراطوران عثمانی بود که زمینه را برای انقراض آن مهیا ساخت آنانکه جنگ را موجد نسل عالی میدانند از این نکته غافلند که در جنگهای امروزه بسبب ترقی زیاد اسلحه و بالزوم تخصص و مهارت در استعمال آن بهترین شرط است و ناچار افراد برجسته و جالاک و شجاع و هوشمند را انتخاب میکنند و ایشانند که جان بر کف بمیدان می شتابند و از خود فداکاری و از خود گذشتگی نشان میدهند و بالنتیجه ناچار هدف تیر دشمن میگردند و بخاک و خون میغلطند و برعکس افراد جبان و ترسو که در بناها گاه پناه میبرند و از لطمات جنگ برکنار مانده اند در جهان باقی میمانند لذا پس از جنگ افراد خود پرست و ترسو و علیل و ناخوش بر جای میمانند و نسلیکه از اینان ایجاد شود واضح است که چه خواهند بود بنا بر عقیده اغلب اجتماع شناسان امروزی علت عمده نقصان افراد فرانسسه و المان و تباهی نسل آنان بسبب جنگهای پی در پی سده گذشته و لشکر کشیهای ناپلئون بوده است .

پس در این مورد مشاهده گردید که بقول متفکر و نویسنده اجتماعی معاصر برنارد شاو جنگ که ضرورت حیاتی نداشته و باز از کسیانیکه میگویند خطوط تاریخ باید از خون افراد نوشته شود رواجی ندارد چه که مسلم گشت که وظیفه انسان در عالم حیات با وظیفه حیوانات در نرسیده چون گرگ فرق دارد و هر چه روزگار میگذرد انسان از مرحله حیوانیت دورتر شده و بسرحد انسانیت نزدیکتر میشود و افراد را متوجه این نکته میسازد که از منافع جزئی جنگ چشم پوشیده و انرا فدای مصالح نوع بشر کنند و با تعاون و تعاضد بمرهم گذاشتن بر زخمهای حاد شکسته از پیروی آن افکار منسوخته حاد شده بپروازند .

مادر بخش بعد قدمه انثی را که در راه صلح برداشته شده از مد نظر گذرانده و کوششهای را که در این طریق نموده اند بیان خواهیم کرد (بقیه در شماره بعد)

(( جواب مسئله صفحه ۱۰ ))  
(( پس از هیجده سال ))

سال اول

علت وسبب جنبش منار

جنبان اصفهان

در سمت جنوب غربی اصفهان  
بفاصله يك فرسخ دهی است  
موسم بکلا همدان در این ده  
حیاطی است که شامل يك ایوان  
ظریف میباشد که در دو طرف  
ایوان دو مناره بطول هفت متر  
قرار گرفته است و خاصیت این  
مناره ها این است که اگر  
بالای یکی از آنها رفته و آنرا



شماره پانزدهم

بقلم آقای رضوان یارشاطر

اگر تاریخ علم رجوع کنیم می  
بینیم که بیشتر اختراعات پسر  
حسب اتفاق بدست آمده است  
و بعد از کشف غیر ارادی بوسیله  
اشخاص و ششگدی علت آن نیز  
کشف شده است و همچنین بسبب  
از آزمایشی ریاضی در رابطه با پسه  
وسیله تجربه بدست آمده است  
و بعد حد لائل ریاضی برای آن  
های پیدا شده است اثر منار

بجنبانیم اندیگری نیز حرکتی موازی (( عکس منار جنبان اصفهان )) جنبان اصفهان نیز بر حسب تصادف

است یعنی قبل از شروع بساختن ابد  
معمار و بنا از آن اطلاعی نداشته اند و اتفاقاً بعد از  
ساخته شدن وضع بنا و طاق ایوان نسبت بیکدیگر  
طوری قرار گرفته اند که این اثر طبیعی که مثل آن  
ممکن است در همه جا و هر وقت با هر گونه مصالح  
هزاران ساخت بدست آمده است قطعاً سالهای  
زیاد پس از اتمام این بنا مردم از این اثر در این مکان  
بی خبر بوده اند تا چه شده است که تصادفاً پس  
برده شده است که در این ساختمان چنین اثری  
هست از رابطه علت و معلول میتوان گفت جنبشید  
در یکی از مناره ها تولید میشود قطعاً بواسطه  
حرکتی است که مناره دیگر در اثر قوه اشخاص  
جنباننده وارد آمده است و مقصود از نگارش این  
مقاله فقط بیان کیفیت آن تا تیر است - او ایمن  
سیکه در ایران و بلکه در دنیا سر این ساختمان  
را کشف کرده اند در این باره منتشر کرد که ماء خن  
این مقاله نیز از ساله است آقای محرز که بن مهد و  
بود این دانشمند که یکی از لیسانسیه های تیزرک (۱۹)

و مشابه حرکت اولی خواهد داشت مساحت این  
ایوان باد یوارهای اطرافش  $13 \times 11 = 143$  متر  
مربع است و ارتفاع ایوان از سطح زمین تقریباً ده  
متر میباشد و در دو طرف ایوان مناره ها بمعرض  $1/5$   
وضامت  $1/75$  متر پیش آمده است عرض  
دهانه ایوان هفت متر و دیوارهای طرفین که  
مناره ها روی آنها ساخته شده اند دو متر است  
مقطع این مناره در قسمت پائین مربعی است که  
هر یک ضلعش  $1/5$  متر و نیم میباشد و در قسمت  
بالا دایره ایست محاط در این مربع و پایه های  
این مناره ها بر خلاف سایر ستونها از سطح ایوان  
شروع نشده و مجدداً با ضربه سقف ایوان برمیخیزد  
یکی از مشخصات این ساختمان سیگی سقف و طاق  
انست و چنانکه خواهیم دید این سبک بودن طاق  
در سقف در جنبان مناره ها اثر مهمی دارد

در سقف در جنبان مناره ها اثر مهمی دارد

دانشسرای عالی هستند پس از مدتها تعمق و تفحص  
 پدید آمدند که جنبش منارجنبان اصفهان فقط در اثر  
 رزونانس استویس (تموج هوا) اشخاصیکه فیزیک  
 خوانده اند و از این علم شیرین اطلاعی دارند میدا  
 نند فیزیک مبحثی است بنام رزونانس که منارجنبان  
 اصفهان هم روی همین اصل ساخته شده است  
 برای اینکه قضیه کاملا مفهوم شود بدگرچند مثال  
 ساده میپردازیم . الف - همه کس دیده است  
 که اگر شخصی با صدای بلند در اطاق محدودی بخو  
 اهد پس از چند ثانیه پنجره های اطاق و شیشه های آن  
 لرزش محسوسی خواهند داشت ویا اگر گاری از پشت  
 پنجره های اطاق عبور کند می بینیم که باز پنجره ها  
 و بلکه خود اطاق و ساختمان بحرکت افتاده اند و  
 حرکت آنها کاملا حس میکنیم زیرا ارتعاشات منظم  
 صوتی و همچنین ارتعاشات منظمیکه در نتیجه عبور گاری  
 متوالیا " احداث شده است بیکدیگر پیوسته اند  
 ریالنتیجه بقدری قوی شده اند که قوت آنها تو  
 است پنجره های اطاق و خود اطاق را بحرکت در آور  
 د در مثال اول هوا و در مثال دوم زمین حامل و هسادی  
 ارتعاشات بوده است . ب - اگر در شاغول را که از  
 حیث جنس و طول و وزن مساوی باشند بخط کشش  
 الف - ب طوری وصل نمائیم که این دو شاغول موا  
 قرار گیرند و یکی از آنها را حرکت دهیم پس از چند ثا  
 می بینیم که شاغول دیگر نیز حرکت میکند و حرکتش  
 موازی و متشابه حرکت شاغول اول است نظیر این  
 تجربه را نیز میتوان در سیمهای ویلن یا تانسمو د  
 باین ترتیب که اگر در سیم ویلن را که در طول و مقطع

و جنس یکسان باشند و هر دو سیم را بیکه خرن وصل کنیم  
 و با مضرب یکی از سیمها ضربه وارد آوریم سیم دیگر  
 نیز مرتعش میشود در مثال شاغول ناقل ارتعاشها  
 هوا و خط کش و در مثال سیم خرن و هوا میباشند چنان  
 از این تجربیات بر میآید منارجنبان اصفهان نیز  
 روی همین اصل شاغول و سیم و حرکت گاری ساخته  
 شده است زیرا اولاً طول دو منار برابر و از لحاظ  
 جنس مصالح و ساختمان و مقطع کاملاً یکسان هستند  
 و بعلاوه در آنجا هم دور نیستند و اگر بالای یکی از منار  
 رفته و حرکت دهیم پس از چند ثانیه خواهیم دید  
 که مناره دیگر نیز بحرکت میآید و این حرکت مجموع  
 حرکات و تقوای دست ما است که بر یکی از مناره ها  
 وارد آورده ایم و بوسیله زمین که خود ناقل و هسادی  
 خوب است بمناره دیگر منتقل شده است و انرا بجز  
 در آورده و انگهی سبکی طاق ایوان و همچنین چون  
 پایه های مناره ها تقریباً یکمتر در ایوان فرورفته  
 است در وقت جنبانند مناره مرتب بسقف ایوان  
 میخورد و ایوان حرکت مناره اول را بهتر بمناره  
 دیگر منتقل میکند بدیهی است که هر دو مناره که  
 نزدیک یکدیگر واقع شده اند این اثر کم و بیش در آنها  
 دیده میشود منتها باید وضع ساختمان ترا در نظر گرفت  
 که سقف آنها سبک باشد و قوای که بان وارد میشود  
 بتدریج اضافه شود و این تجربه در مناره های مساجد  
 چهارباغ اصفهان نیز صورت گرفت باین ترتیب که در  
 بالای یکی از مناره ها شاغولی بطول ده متر اوخته  
 این شاغول در حالت تعادل موازی سطح دیوار منار  
 ایستاد بعداً چند نفر حامل مناره دیگر را حرکت  
 دادند پس از یکی دو دقیقه دیده شد شاغول که  
 بمناره دیگر اوخته شده بحرکت آمد و همچنین در  
 قم نیز بالای یکی از مناره های صحن حرم حضرت  
 معصومه هند وانه گذاردند و مناره دیگر را حرکت  
 دادند پس از چند دقیقه همنانها در بالای مناره  
 دیگر بحرکت آمد تا بالاخره از بالا بپائین افتاد .

(( مختصری در شرح احوال استان وود کاب ))

استان وود کاب در ششم نومبر سال ۱۸۸۱ میلادی در نیو تن امریکا متولد شد و تحصیلات مقدماتی و عالی خود را در انجا با تمام رسانید از سال ۱۱۰۷ تا سال ۱۱۱۰ در ربر کالج اسلا مبول تدریس میکرد و سمت ریاست انرا عهده دار بود و در سال هم در اروپا بتدریس ادامه داد و بعد بسوی وطن خویش رهسپار شد و بسنهای مختلف بزرگی را در رم و سمات فرهنگی امریکا دارا بود و در کشور خود موسسات و کلاسها و مدارس بسیار مهمی گردید . چون پدر او اجدادش در فن نویسندگی مهارت داشتند او نیز در کودکی توانست همان احساس را در وجود خود بصره ظهور آورده و بصورت کمال در آورد قیل از آنکه وارد در مدرسه شود خواندن را موخت و در سن هفت سالگی کتاب مقدماتی را با تمام بدقت مطالعه کرد . از لحاظ اینکه چند سال در اسلا مبول و مدتی در اروپا روزگار خود را گذرانید معلومات وافیه از افکار مردم علی الصوم پیدا کرد و کتابهای مختلفی درباره ترکیبها و در خصوص سایر مواضع اجتماعی و تعلیم و تربیت و غیره نگاشته است که از جمله کتاب ( نیو غراد رخود بیابید ) میباشد و این کتابها هستند که در عالم علم و ادب او را شهرت روز افزون میدهند . شرح تصدیقش با مبارک بر من معلوم نیست ولی ایشان یکی از احبای خود و غیرا مرالله در ان صفحات میباشد تصدیقش تا لیفات او که درباره امرالله نگاشته است . بتحقیق معلوم نیست آنچه که معلوم است مؤلف

کتاب S ecurity for a Failin Word 1 بوده و در ان کتاب راجع بمبادی سامیه حضرت بهاء الله داد سخن داده اند در مجله نجم با ختر هم سمت نویسندگی داشتند و بعدا در مجله Word Order نیز ریزه های ذی قیمتی برشته تحریر را آورده اند اینک فصلی از یکی از مؤلفات او : ترجمه آقای علی اعظمی

(( نیو غراد رخود پیدا کنید ))

فصل دوم - برای هدفی اقدام کنید که خود بر گزیده اید

نوابخ جهان اقدام بانجام مقصود یا هدفی میکنند که خود انتخاب نموده اند زحماتیرا که برای ان متحمل میشوند بر انها از خارج تحمیل نشده است و در واقعاتی طبعی آمال و مواهب باطنی انهاست محالست تا بغه ایراد نظر بیاوریم که فعالیتش در اثر تلقین دیگران بوده یا بر او دیکته شده باشد اگر چنین باشد در کارهایی که انجام میدهد قوه محرکه وجود ندارد و با تمام قوی بان کار نمیپرد از غالباً شخصیکه دارای نبوغ فطریست در طریق خود موانع زیاد مشاهده میکند یعنی با فقر و تنگدستی و پریشانی روبرو میشود و یا مرض او را رنج میدهد و والدینش او را تحت نفوذ خویش قرار داده و از او خواستار میکنند

که بکار دیگری بپرد از د و پیراوان ارباب مری میکنند که استفاد ه مادی در ان بیشتر منظور شده باشد یا اینکه دوستانش عقیده مند بر خطای او در کار میشو بطور کلی تلاش غیر قابل تحملی دارند و پند بکنند نزدیک میشود و گاهی از زحمت خویش در سبیل مقصود ما یوسر میشود ولی قوه تهورش دوباره بجنبش آمده و زحمت را بر راحت ترجیح میدهد تا بان مقاصد که نیو غتر در او ایجاد کرده است توفیق حاصل نماید . اما اگر اوضاع زندگانی یک فرد عادی را بدیده بدقت بنگریم بزودی برای ما واضح خواهد شد گشت بهمان جهتیکه اوضاع همیشه تر او را کشانده است طی طریق مینماید و ممکن است یکدوره عمرا و صرف چیزهایی شود که ابدان با ذوق و سلیقه ای ( ۲۱ ) تماسی ندارد مانند انهائیکه برای کسب روزی بالا

جزئیة صنایعہ متوسل میشوند اونیز یزند گانی خویش  
 بهمان نظرنگاه خواهد کرد و از لحاظ اینکه کارشها  
 روحیاتش تنافی کامل دارد اسایش و راحتش هم  
 فد خواهد گشت پس انسان در هنگام مواجه شدن  
 با کارهاییکه منافی با سلیقه اوست باید در اوقات فرا<sup>وقت</sup>  
 کوشش نماید و انرژی درونی خود را بکاراندازد و  
 شایسته است که اینقدر باحالاتنا مناسبتند گانی  
 تلاش کند تا بطریقیکه در آن اسایش فکری برایش  
 موجود است برسد و بکاری ببرد از دکه نه تنها مصارف  
 زندگی او را تا مین نماید بلکه در آن استرضای خاطر  
 خویش نیز مشاهده نماید اولین رمز نبوغ اینست که  
 شخص باید کاریرا که مربوط بان وقت درونی است تمیز  
 تشخیص دهد و بعد با قوه و مقاومت کامل وسایل را  
 ایجاد کرده و با استقامت آنرا پیروی نماید تسلیم قضا  
 وقت رنباشد و حوادث توجهمی نکند بلکه آنها را نیز بکار  
 ببرد تا بانجام مقصود خویش موفق و به هدف نهائی مایل  
 شود تنها کسیکه بزرگترین خدمت را بحالم انسانی  
 در رشته برق نموده است میشل فردی بوده است  
 باید از زندگانی او بیاد گرفته خود نیز بکار بزرگ اقدام  
 کنیم در سن بیست و یکسالگی در رابطه مفصلی راجع  
 بعلم فیزیک پیدا شد و از روش آن بود که از این علم بهره  
 کافی ونتیجه عالی بگیرد چون چیزی نداشت تا با مور  
 خویش رسیدگی کند اجیر صحافی شد و با این وضع بدتی  
 را گذراند . "والد ما که مہرت" میگوید شانسر با او موا<sup>وقت</sup>  
 کرد یک نفر مسمی به "مستردنی" که یکی از دستیار  
 اربابش بود چهار ریلیط با آن که آخرین چهار نطق  
 "سرها مفردیوی" را که در سال ۱۸۱۲ در "روسال" (۲۲) و مشکل گشای او موجود است (بقیه در شماره بعد)

اینستیتوشن\* اد امیشد استماع نماید در آن ایام کسی  
 از دیوی در انگلستان از حیث معلوما تعلمی افضل  
 نبود در فن شاعری تخصص داشت در تجربیات علمی  
 از دیگران برتر بود و در ادای خطبه کسی در انگلستا  
 با او برابری نمیکرد اجیر صحاف از خود بیخود گشت هر  
 حرفی را که از سخنوردانشمند شنید بر روی صحیفه ای  
 نقل کرد و بعد آنرا در کتابچه تمیزی پاکویس نمود و از  
 آنها چهار کتاب ترتیب داده بانضمام مکتوبی  
 برای دانشمند معروف فرستاده از او درخواست  
 کرد که او را قرین منت خویش نمود و بیست کاتب  
 یا منشی قبول نماید . دیوی در تحت تاثیر این  
 شخصیت بزرگ واقف شد و یکی از همکارانش گفت  
 بچه کار این شخص را بگمارم همکارش از بد برفتسن  
 شاگرد صحاف در تردید بوده بعد پیشنهاد نمود  
 که او را برای شستن شیشه های مو سه استخدام  
 کند ولی دیوی شغل بهتری برایش در نظر گرفته  
 بود و او را در واطاق بالای آزمایشگاه کمک خود ش  
 معین نموده و ۲۵ شلینگ در هر هفته با او میپرداخت  
 این پیش آمد برای فردی بسیار حائز اهمیت بود  
 زیرا توانست با این وسیله احساسات خود را بکارانداز<sup>زد</sup>  
 و آنجا بود که بالغ برد و هزار تجربه ذیقیمت نموده و  
 اکتشافات بسیاری در علم فیزیک و شیمی کرد عالم  
 بشر بدون زحمات او در اختراع و ایجاد برق بوسیله  
 دینامومیباشد و نام او پیوسته زیانزد دانشمندان  
 جهان بوده و خواهد بود . در اشخاصیکه به ا  
 ادب خدمت نموده اند همان حسر خستگی ناپذیر و



بقیه از شماره قبل

و خود وارد بصره شده بظن و تفسیری امور مشغول شدند در قضیه امامت صلوات جماعت بین زبیر و طلحه منازعه برخاست زیرا هر یک میخواست خود را امام و کار را بکام خویش سازد و کار منازعه باند از به بالا گرفت که شمشیراختند و بر یکدیگر تا اشد عایشه چون بدید بمصالحت برخاست و قرار گذاشتند که یکروز زبیر و روز دیگر طلحه امام جماعت باشد و باینتره بیست و منازعه بمصالحت تمایز شد این جنگ معروف بجنگ جمل است و شرح آن در کتب تواریخ معتبره مذکور است. اگر روایت مسماة به مذراة قریش را که از روایات تاریخ اسلام است که جرجی زیدان مدینه معروفه الهلال تا لیلی فموده روزی بدست آوردید شرح این داستان را به تحصیل در آن کتاب براهید خواند بسیار خوب است باغلب السنه برجه شده است باری آنچه سبب اختلاف و مایه زوال ائمتا فاستد را این شریعت مبارکه بهائئ بکلی ممنوع و حرامست مثلاً همین روی منبر نشستن که یکی از وسائل اثبات ریاست اهل هوی و هوس است در شریعت بهائئ حرام و نص مبارک در کتاب اقدس نازل شده در هنگام تلاوت آیات در مجامع رسمی بهائئ که باصطلاح خود محفل می گویند باید تلاوت کنند آیات و مناجات روی گری که بر بالای تخت قرار داده شده بنشینند و یا حسن الحان آیات الهیه را تلاوت نماید و البته تلاوت آیات محدود بمشخص معین نبود و نیست همه

میتوانند در مجامع رسمی آیات تلاوت کنند. باری امامت صلوات جماعت در بین علمای مسلمین باند از مهم است که بر سر آن باید دیگر منازعه میکنند میگویند در اصفهان در یکی از مساجد که شبستان تابستانی آن بسیار خنک و مرغوب بود و در آنرا از علما امامت داشتند یکی از آنها که در فصل تابستان در شبستان نماز میخواند و بواسطه خنکی هوا مریدانش زیادتر بود هر یکی در آن فصل چند آن مرید داشتند زیرا محل اقامه صلات تشرک و در معرض حرارت طا فرسای تابستان قرار گرفته بود آتش حسدش شعله میکشید و اقدام میکند که محل تابستانی را از رقیب خویش غصب نماید بر اثر این اقدام کار بمنازعه و مجادله کشیده و نزدیک بود که مقاتله هم نمایان شود و جهد خود را بنماید ریش سفیدان محله مجتمع شده تافکری کنند که آشتی و صلح جانشینان منازعه و جنگ گردد بالاخره چنین رای میدهند که شبستان تابستانی را بواسطه دیواری بد و قسمت متساوی تقسیم نمایند و بواسطه اجرای این عمل منازعه زائل میشود در این ایام کریم شیرگی که از ندمای مخصوص ناصرالدین شاه قاجار بود در اصفهان توقف داشته این کریم شیرگی در دریا خیلی مقرب بود که در وصف او گفته اند:

بعهد ناصرالدین شاه غازی

بود گنجشگ را با پای بازی

بود در بندر گاه و محترمتر کریم شیرگی از فخر راوی

باری کریم چون این داستان منازعه و مصالحه و قسمت شبستان را می شنود خیالی بخاطرش میرسد در مسجد شاه اصفهان ( که از بناهای شاه عباس کبیر صفوی است ) ( ۱ ) و آنرا در سنه ۱۰۲۰ هجری بنا نهاد ) مجلس تذکرو با با اصطلاح مسلمین مجلس ختمی بگیرد سی پاره ( ۲ ) میگذارد قاری دعوت میکند مردم بخیال اینکه کسی از نزد یگان کریم وفات یافته مرسلاتی او می آیند زیرا مقرب شاه بوده و همه بسا احترام میکردند و با ترجمان مختلفه بقرائت قرآن پرداختند و با ترجمان عجیبه مرایا داد ایسن شعر قافی ( ۳ ) بیانداخت که گفته :

آن قاری عاری بگه غنه وادغام

خیشوم پراز یاد کند همچو یکی دم

وانگونه زهم حنجره و حلق گشاید

کثر بیج و خم روده نمایان شود از خم

رسم است که روز سوم حاکم شهر میاید و مجلس ختم

را بر میچینند ظل السلطان مسعود میرزا پسر ناصرالدین

شاه که حاکم اصفهان بود روز سوم بمسجد آمد تا

مجلس ختم را برچیند کریم شیرگی بایقه بازو گردن کج

وقیافه گرفته واشگ جاری در دم در نشسته و هیچ

کس نمیدانست که کدام یک از خوشان ایشان

وفات کرده ظل السلطان بعد از مرسلاتی از کریم

شیرگی پرسید بفرمائید ببینم گم کرده که این مجلس

ختم را شما منعقد کرده اید ؟ آیا از نزد یگان شما

بوده ؟ کریم شیرگی قیافه محزون خود را محزونتر

ساخته جواب میدهد پس از تکرار سؤال با صدای

لرزان و چشم گریان میگوید ذات غیب خداوند متعال

وفات کرده و این مجلس ختم برای او است همسبب  
متعجب میشوند که یعنی چه چطور میشود خدا بمیرد  
از کریم سؤال میکنند علما و فقها وارث پیغمبرانند  
و پیغمبر وارث خدا امروز که پیغمبری در عالم نیست پس  
علما وارث خداوند هستند و نیز میدانید که مسجد  
خانه خدا است اگر خدا نمرده است پس چرا فلان و  
عالم عالم که خود را وارث خدا میدانند خانه خدا را بین  
خود قسمت کرده اند و این اشاره بواقعه منازعه  
در ریش نماز بوده که در مجلس ختم حاضر بودند این  
شیرین کاری کریم باعث خجلت آنان و توبیخ سایرین  
نسبت بانان گردید ( بقیه در شماره بعد )

( ۱ ) شاه عباس کبیر پسر سلطان محمد پسر شاه

طهماسب پنجمین سلطان صفوی است در سنه

۹۷۶ هجری متولد و در سنه ۹۹۵ جلوس کرد مد

سلطنت او ۴۴ سال و در سنه ۱۰۳۹ هجری وفات

یافت

( ۲ ) سی پاره عبارت از سی جزو قرآن است که هر جزو

انرا جداگانه مینویسند و بعضی اوقات هم شصت

پاره میگویند که نیم جزو قرآنرا جدا مینویسند و در

مجالس تذکر میخوانند

( ۳ ) میرزا حبیب الله قاضی شیرازی پسر گلشن

شیرازی از شعرای معروف دوره محمد شاه و ناصر

الدین شاه است دیوانش معروف بود در سنه ۱۲۷۰

هجری وفات یافته جمله ساغر ده = ۱۲۷۰ تاریخ

وفات او است قصیده ای در مدح حضرت اعلی

دارد که عنوانش اینست ( مقتدای انس و جان آمد

پندید ) در حاشیه تاریخ نبیل ترجمه انگلیسی گفته

حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه ترجمه فرموده اند

از تاریخ حاجی معین السلطنه ( بقیه در شماره بعد ) ( ۲۴ )